

چرا داکتر کاکړ استقلال و شاه امان الله و مشروطه خواهان را تخریب میکند ؟ (بخش سوم و آخر)

**مړدی ژوندی نه دی د چا چی استقلال نه وی
خه په هغه سر چی یی مغزو کی آزاد خیال نه وی**

شاه امان الله وقتاً فوقتاً از امور تدریسی و امتحانات شاگردان خبر میگرفت. حکومت امانی در کار گسترش تعلیم و تربیه، هیچ گوشه دور یا نزدیک کشور را فراموش نکرد. بتاريخ ۱۶ اسد مکتب راستی درجلال آباد تاسیس شد و در ۲۶ حوت سال ۱۳۰۰ش مکتب نکاوت در بامیان بازگردید. همچنان که مکتب دانش در چهلستون گشوده شد، مکتب معرفت در تاشقرغان تاسیس گردید. در سال ۱۳۰۰ش در نیمروز و در میمنه نیز مشعل معارف روشن گردید. دولت امانی برای تشویق اطفال به مکتب برای هر طفل مدرسه رو معاش معین کرد تا بدین وسیله مردم از رفتن فرزندان شان در مدارس ممانعت بعمل نیاورند. اما چون دیده شد که با وجود این مردم بخوشی فرزندان خود را به مکتب نمی فرستند، بنابراین تعلیمات ابتدائی را برای اطفال در قانون اساسی اجباری نمود.^۱

شاه امان الله خان طرز جدید سواد آموزی را ایجاد و در معرض آزمایش قرار داد که شخص بی سواد در مدت ۱۰ روز اگر در هر روز دوساعت (جمله ۲۰ ساعت) درس میخواند، باسواد میشد و خواندن یاد میگرفت. شاه غازی این شیوه را در سال ۱۹۲۷ ایجاد کرد و خودش در همان سال هر شب به مسجد شاه دوشمشیره میرفت و شاگردان را سواد می آموخت و در پایان از شاگردان امتحان گرفت و معلوم شد که بعد از بیست ساعت درس از روی «اصول صوتی امانی» شخص می تواند کلمات را بخواند. سپس از این اصول برای سواد آموزی عساکر کار گرفتند و نتایج سودمندی حاصل شد.^۲

در پهلوی تاسیس مکاتب، ایجاد کتابخانه ها، تیاتر و سینما و رادیو، توجه بموسیقی و رشد استعداد های هنری افراد و توسعه نشرات و آزادی مطبوعات نیز از توجه دولت امانی بدور نماند و در حدود ۲۳ جریده و مجله از قبیل: مجله اردو، مجله معارف، جریده امان افغان، جریده ارشادالنسوان (به سرپرستی و مدیریت اسما رئیس مادر ملکه ثریا) جریده اتحاد مشرقی، جریده طلوع افغان قندهار، جریده بیدار مزار شریف، جریده اتفاق اسلام هرات، جریده انتقادی ستاره افغان به مدیریت غبار، و جریده ملی انیس و جریده نسیم سحر و غیره در مرکز و ولایات شروع به فعالیت نمودند که همه دم از استقلال و آزادی و تمامیت ارضی و صیانت از استقلال میزدند و « با امانتداری و دقت تمام کوشش های حکومت را بسود اصلاحات منعکس میساختند و آراء و عقاید مردم را در پهلوی آن می نهادند.^۳

غبار مینویسد که: «شاه امان الله خان از آغاز سلطنت خود با روشنفکران افغانی از در صمیمیت و همدردی داخل شد، او تمام محبوسین سیاسی و مشروطه طلب را از زندانهای پدر آزاد ساخت و با سایر روشنفکران در امور دولت شرکت بخشید... پس این فضای باز سیاسی در مملکت سبب شد که حلقه های سیاسی [مخفی در زمان امیر حبیب الله

^۱ - کانديدای اکادميسين دكتور اسدالله حبيب ، دوره امانی ، ۱۳۶۸ ، ص ۴۷

^۲ - کانديد اکادميسين دكتور اسدالله حبيب، دوره امانی ، ۴۴

^۳ - غبار ، افغانستان در مسير تاريخ، ج ۱، ص ۷۹۳

خان] بشکل علنی در آیند و آزادانه بفعالیت های سیاسی خود ادامه بدهند، گرچه هنوز تشکیل احزاب قانونی نبود، ولی این حلقه ها شکل حزب های غیر رسمی گرفتند که مشهور ترین آنها دوحلقه در کابل بود: یکی حلقه بی که خودش را «جوانان افغان» نام داده بود، و مرام تندتر و جنبه دست چپی داشت. اعضای عمده این حلقه عبارت بودند از: عبدالرحمن خان لودین، تاج محمدخان پغماتی، فیض محمدخان باروت ساکابلی، غلام محی الدین خان آرتی، سعد الدین خان و میرزا عبدالرحمن خان و محمد انور بسمل و میرزا نورمحمد خان و عبداللطیف خان، میرزا محمد اسمعیل خان، محمد سعید خان، میرزا جیلانی خان و غیره. نگارنده (غبار) نیز جزو اعضای همین حلقه سیاسی بودم.

حلقه سیاسی دوم که معتدلتر از حلقه اولی بودند و از طرف میر سید قاسم خان رهبری میشد، اینها بودند: عبدالهادی، فقیراحمدخان، سیدغلام حیدر خان پاچای کنری. غلام رضا خان. غلام احمد رحمانی، فیض محمد خان ناصری، و میرسید قاسم خان رهبر حلقه که یک بار به اعدام محکوم و تپای دار برده شد، اما حکم اعدام به حبس دوامدار تبدیل و سالهای دیگری در زندان باقی ماند. سردار عبدالحسین خان عزیزاز مجازات نجات یافت و به سفارت وزارت رسید. و یک عده دیگر. غبارپس از معرفی دو گروه فعال سیاسی که بصورت علنی فعالیت داشتند، میگوید که «با وجود فعالیت های سیاسی روشنفکران افغانی که روح دست چپی از آن آشکارا بود، در زمان دولت امانیه یک نفر از روشنفکران به اعدام و یا حبس سیاسی محکوم نگردید.»^۴

شاه امان الله برآستی مرد انقلابی و از خودگنزی بود. او نه تنها با حصول استقلال سیاسی افغانستان، حیثیت و اعتبار انگلیس ها را درانظار جهانیان خورد و خمیر نمود، بلکه با قطع نمودن معاش مستمری سرداران محمدزانی، خوانین و رؤسای قبایل و روحانیون بزرگ، دشمنی آنها را نیز بجان خرید. مبارزه بافساد و عنعنات ناپسند قرون وسطایی جامعه، ترغیب مردم به پوشیدن لباس اروپایی بجای پیراهن و تنبان و لنگوته، تبدیل روزرخصتی جمعه به پنجشنبه [البته هدفش یکشنبه بود، مثلی که در ترکیه و پاکستان یکشنبه بجای روز جمعه رخصتی است]، دستور انتخاب یک همسر به ماموران دولتی، تحریم انتصاب مامورانی که همسر خارجی داشتند به وزارت خارجه، لغو مریدی و پیری در اردو، گرفتن امتحان ملانی از ملانماها، کشف حجاب زنان و دادن حق بسیار برای شان در برابر مردان و لغو نکاح صغیر با مردان مسن و... و... از جمله اقداماتی بود که هریک میتوانست آتش دشمنی را با دولت او دامن بزند و او را از سریر قدرت پائین بکشد.

شاه امان الله درجبهه خارج نیز به اقداماتی متوسل شد که برای ثبات کشورش میتوانست بسیار خطرناک باشد: مثلاً: تحریک قبایل آنسوی سرحد برای آزادی و دعوت سران شان به کابل، برسمیت شناختن حکومت موقت انقلابیون هندی و پذیرفتن مهاجران هندی در افغانستان، هریک روغنی بود که آتش دشمنی انگلیس با او را شعله ور میساخت. شاه امان الله به امیر بخارا اسلحه و عسکر کمک کرد تا برای آزادی کشورش از تسلط بلشویکها برزمد. شاه از انورپاشا و ابراهیم لقی، رهبران جنبش آزادی بخارا حمایت کرد.

دشمنی با چنین زعیم آزادی دوست و عاشق تعلیم و تحصیل فرزندان وطن برای تحول و ترقی کاملاً بی انصافی است و من بحال داکتر کاکر تأسف میکنم که چطور وجدانش به او اجازه میدهد تا برضد یک چنین شاه میهن پرست، شاهی که جز سرفرازی و سربلندی و ترقی و تعالی مردم افغانستان، آرزوی دیگری نداشت، قلم براند؟ من واقعاً تا این حد داکتر کاکر را انسان انگلیس مشرب و ضد استقلال و دشمن شاه امان الله تصور نمیکنم. سالها قبل ملنگ جان شاعر امی و بیسواد اما آزادی دوست و استقلال طلب افغان در باره استقلال چنین سروده بود:

مر دی ژوندی نه دی دچا چی استقلال نه وی

خه په هغه سر چی بی مغزو کی آزاد خیال نه وی

(کسی که استقلال ندارد، زندگی ندارد - چکنیم سری را که در آن فکر آزادی نباشد)

کمترین خدمت شاه امان الله برای مردم افغانستان، تحصیل استقلال سیاسی کشور است. اما چرا داکتر کاکر چنین

^۴- غبار، ج ۱، ص ۷۹۷- ۷۹۸

خدمتی را ارج نمیگذارد و استرداد استقلال را یک دست آورد مهم سیاسی حکومت اماتی و نتیجه تلاش مشروطه خواهان دوم نمیداند و آنرا تا سطح رفع یک محدودیت سیاسی پانین می آورد؟ دلیل این کار او برخلاف نظر عمومی مردم آزادی دوست افغانستان، چیست؟ جز اینکه گفته شود، چون او ۱۴ سال سر در آخور انگلیس داشته است اکنون میخواهد با این گونه سخنان و موضع گیریهای خاینانه و ضد مفاخر ملی، دل ولینعت خود انگلیس را خوشحال کند، نه دل مردم افغان را.

شاه امان الله کی بود و چه میخواست؟

شاه امان الله خان غازی، فرزند دوم امیر حبیب الله خان، مردی روشنفکر، صاحب نظر و متواضع و انسانی صمیمی و مردم دوست و به استقلال و اعتلای کشور سخت دلبسته و عاشق بود. رفتار و پیش آمد او با مردم و روشنفکران و تحول طلبان حتی قبل از رسیدن به پادشاهی، زبانزد مردم و او را محبوب القلوب همه ساخته بود. همین کرکتر و سجایای عالی اوست که عناصر آگاه و چیز فهم کشور و بخصوص اشراف زادگان نخبه ولایات کشور که به عنوان «غلام بچه گان» در دربار پدرش حضور داشتند و از روش امیر منجزر و خواهان تحولات سیاسی و فراهم آمدن فضای باز سیاسی بودند، بدور شاهزاده امان الله که با آنها علایق دوستانه و رفیقانه داشت، حلقه زدند و او را به رهبری جمعیتی که بعدها بنام «جوانان افغان» یا «مشروطه خواهان دوم» یاد شدند، برداشتند.

بدون شک هرگاه او بعد از اعلان پادشاهی خود برای استرداد استقلال برضد انگلیس، قیام نمیکرد و مانند پدرش از دستورات انگلیس در امور مملکت داری پیروی میکرد، شاید تا زنده میبود (یعنی تا ۱۹۶۰ که سال فوت اوست)



شاه امان الله هنگام اعلام استقلال و حاکمیت ملی در ۱۹۱۹

پادشاه افغانستان باقی میماند و تا وقتی که انگلیس نمی خواست، هیچکس دیگری برای جانشینی او قد علم نمی کرد. اما او که عاشق میهن و آزادی و سربلندی و وطنش بود، این پادشاهی و تاج و تخت را در قدم آزادی و استقلال کشورش گذاشت و در اولین هفته تاجپوشی خود و در اولین نطقش خطاب به مامورین و شهریان شرافتمند کابل، در مسجد بزرگ عیدگاه، دم از استقلال عام و تام افغانستان زد و سلطنت خود را مشروط به کسب استقلال کامل کشور اعلان نمود و گفت:

« اول بر همه رعایای صدیق ملت نجیبه خود این را اعلان و بشارت میدهم که من تاج سلطنت افغانیه را بنام استقلال و حاکمیت داخلی و خارجی افغانستان بسر نهاده ام.»^۵

سپس از مردم آزاده افغان، طلب کرد تا او را در تحقق این آرمان بزرگ ملی یاری رسانند. اعلیحضرت امان الله خان خطاب به عساکر و مامورین و شهریان کابل در حالی که دریشی سفر بری بتن داشت، گفت:

« ملت عزیز من! من این لباس سربازی را از تن بیرون نمی کنم تا که لباس استقلال را برای مادر وطن تهیه نسازم! » « من این شمشیر را در غلاف نمی کنم تا که غاصبان حقوق ملت را به جای خود ننشانم! » « ای ملت عزیز و ای سربازان فداکار من! بیاورید آخرین هستی خود را برای نجات وطن، ببانید تا که سرهای پر غیرت خود را برای خلاصی وطن فدا سازیم! »^۶

مردم مسلمان و استقلال طلب افغان نیز به این ندای جان بخشای پادشاه جوان خویش، لبیک گفتند و با دادن سر و جان خود در راه کسب آزادی، آماده پیکار با بزرگترین قدرت استعماری آن زمان یعنی انگلیس گردیدند. شاه امان

^۵ - حاکمیت قانون در افغانستان، چاپ ۱۳۷۸ (۱۹۹۹) به اهتمام حبیب الله رفیع، ص ۸

^۶ حاکمیت قانون در افغانستان، ص ۸

الله که دید انگلیس ها پاسخ نامه او را مبتنی بر به رسمیت شناختن افغانستان به عنوان یک کشور آزاد و مستقل و دارای حقوق مساوی با سایر کشورهای مستقل نداده اند، طی نطقی در دربار کابل به تاریخ ۱۳ اپریل ۱۹۱۹ در حالی که سفیر انگلیس در آن محفل حاضر بود گفت :

« من خودم و مملکت خودم را از لحاظ داخلی و خارجی کاملاً آزاد و مستقل اعلان نمودم . بعد از این کشورما، مانند سایر دول و قدرتهای جهان ، آزاد است و به هیچ نیروی ، به اندازه یک سر موی اجازه داده نمی شودکه در امور داخلی و خارجی افغانستان مداخله نماید و اگر کسی به چنین امری اقدام نماید، گردنش را با این شمشیر خواهم زد.» و سپس رو بجانب سفیر انگلیس نموده پرسید: « آنچه گفتم فهمیدی ! » سفیر انگلیس با احترام و تعظیم جواب داد: « بلی فهمیدم.»^۷

سپس شاه جوانبخت، جهاد با انگلیس را بخاطر بدست آوردن استقلال کامل سیاسی روی دست گرفت. سرانجام در تحت رهبری و زعامت وطن پرستانه اعلیحضرت شاه امان الله غازی ، استقلال سیاسی افغانستان حاصل شد و افغانستان دوباره حیثیت و آبروی از دست رفته خود را باز یافت و در صف ملل آزاد جهان قرار گرفت (۲۸ اسد ۱۲۹۸ ش مطابق ۱۸ اگست ۱۹۱۹ م). اینکه در این نبرد نابرابر، اما عادلانه و برحق چقدر افغانهای غیورجانهای شیرین خود را قربانی کرده اند، رقم دقیق آن معلوم نیست، ولی سربازان افغانی درجهه خیرشش هزار نفر^۸ تلفات دادند و در سپین بولدک قندهار تا رسیدن سردار عبدالقدوس خان دوکندک عساکر افغانی تا آخرین فرد و آخرین قطره خون خود مردانه رزمیدند تا همگی یاجام شهادت نوشیدند و یا زخمی گردیدند و از حرکت افتادند. و در جبهه پکتیا جنگجویان قبایل وزیری و غیره با دادن دوهزار نفر قربانی دشمن را وادار به متارکه جنگ کردند. روانهای شهدای استقلال شاد و یادشان همیشه گرامی باد!

شاه امان الله از نظر خودی ها و بیگانه ها:

نویسنده آمریکایی، خانم ریه تالی ستوارت، در مورد امان الله خان مینویسد: « امان الله خان یک حکمرانی بود که نه در شرق دیده شده بود و نه در غرب . هیچ پادشاهی بدون بادی گارد و کش و فش (تشریفات خاص امنیتی) جایی نمی رفت. اما برعکس امان الله خان هر جا میرفت و با مردم ملحق میگردد. فامیل وی بر او اعتراض میکردند که (مواظب خودش باشد) امان الله خان میگفت: ملت بادی گاردمن است. امان الله خان دیوانه وار به مردم افغانستان عشق داشت.»^۹

محقق افغان فضل غنی مجددی در کتاب خود « افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان» در مورد شاه امان الله خان می گوید: مصری ها امان الله خان را شخص دموکرات و دوستدار ملت معرفی نموده و وی را رمز آزادی و مبارزه علیه استعمار انگلیس برای ملت مصر و شرق میدانستند. مصریها امان الله خان را مثال عالی یک پادشاه شرق در قرن بیستم میدانستند. مصریها در تعریف امان الله خان میخواستند کراهیت خود را نسبت به استعمار انگلیس ابراز کنند. امان الله خان در جلسات لویه جرگه ۱۹۲۴ با نمایندگان ملت بصفت پادشاه بسیار دموکرات عمل کرد و مباحثات او در فضای بسیار صمیمانه با نمایندگان، نمونه سیاست آزاد و بیمانند او در شرق بحساب میآید. برخلاف آنهای که امان الله خان را در اغتشاشات ۱۹۲۸ شخصیت ترسو و ضعیف وانمود و تمام ملامتیها را بردوش او بار کرده اند، گروهی از محققین و ناظرین سیاسی میگویند که امان الله خان مرد شجاعی بود و هرگز ترس را نمی شناخت ، زیرا امان الله خان از طرف شب و روز بدون حاضر باشان در خیابانهای شهر کابل گردش میکرد و از هر نوع تهدید نسبت به شخص خود خوف نداشت.^{۱۰}

^۷ دلبلیو ادمک، تاریخ روابط سیاسی افغانستان، ترجمه علی محمد زهما ، چاپ پشاور ، ص ۱۳۵
^۸ در کشور خداداد افغانستان، (سفرنامه افسر اتریشی، ایمیل ریپبلیکا، ۱۹۱۵-۱۹۲۰) ترجمه رتیل آهنگ، چاپ ۲۰۱۴ آلمان، ص ۲۳۱
^۹ ریه تالی ستوارت، آتش در افغانستان، صص ۲۵،۷
^{۱۰} فضل غنی مجددی ، افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان ، چاپ ۱۹۹۷، امریکا، ص ۳۲۸

فرايزر تتلر مورخ و سفير انگليس در كابل (كه از بدخواهان امان الله خان بود) در باره او مينويسد: «امان الله خان متصف بشجاعت و دوستي وزعامت بود و از اجداد خود پابنده محمدخان تقليد ميكرد. امان الله خان شخص وطندوست و طرفدار ترقي افغانستان بود و ميخواست افغانستان در بين كشورهاي جهان صاحب مقام عالي باشد. امان الله خان خطيب ارجمند و در شئون بين المللي معلومات كافي داشت. نقطه ضعف در شخصيت امان الله خان آن بودكه داراي غرور و خود خواهي بود.»^{۱۱}

موريس فوشه، سفير فرانسه در افغانستان در عهد اماني، در باره امان الله خان مي نويسد: «اين جوان درمقايسه با عمر خود در امور سياسي شعور عجيب و حيرت آوري دارد. با شجاعت اهداف مشخص خود را به پيش مي برد. هنگامي كه من او را ملاقات كردم، لباس جنرالي بتن داشت. جلد سفيد، چشمان سياه و درشت دارد. درچشمان او اقتدار و حزم و اعتدال معلوم مي درخشيد. امان الله خان از اثر ذكاوت سرشار، شهامت و با فهم مسايل سياسي هر كس را تحت تاثير خود قرار ميدهد. امان الله خان اين كفايت را دارد كه مسايل پيچيده به ارتباط همسايگان (روس و انگليس) را با اطمينان كامل مطرح كند و نظر و فيصله خود را نسبت به آنها صادر نمايد. او صاحب عزم و اراده قوي است. تا هنوز صيقل زمانه را نديده و كاميابي هاي زيادي را نصيب شده است. بطور مثال در مدت اندك افغانستان را به تمام جهان معرفي کرده است. كلمات نميتواند بزرگي و عظمت شخصيت او را بيان كند.»^{۱۲}

... پرستيز امان الله خان چه در افغانستان و چه در هند - جايي كه جنبش پان اسلاميستي عجيبي در پيروي از «خلافت» به راه افتاده بود- به اوج شگوفاني مي رسد. ^{۱۳} ، در سال ۱۹۲۰ براي مسلمانان هند، افغانستان قلب اسلام به حساب ميآمد و امان الله خان را پادشاه خود مي دانستند.^{۱۴}

نتيجه:

با در نظر داشت اين همه خدمات و محبوبيت و عشق به ميهن و مردم آن، چگونه يك مورخ با وجدان ميتواند آن شاه و ظنيرست و عاشق ميهن را كه جز سربلندي و سرفرازي ملتش آرزوي ديگر نداشت، تخریب نماید؟ شاه امان الله واقعا ميخواست اين کشور و اين ملت را از خواب سنگين قرون وسطاني بيدار كند و به جلو هدايت نمايد. تخريبات چنين شاهي منور و مترقي معلومدار به خواست دشمنان تاريخ اين وطن بخصوص انگليس و سپس پاكستان صورت گرفته و ميگيرد و يا هم از روي دشمني قبيلوي كه در افراد تنگ نظر و سبک مغز شده ميتواند صورت مي گيرد.

داكتر كاكركسي است كه تا كنون در زيرچتر نام هاي پشتون و داكتر تاريخ و استاد پوهنتون ، بطور مرموزي اين وظيفه را به پيش برده است و در سالهاي اخير كه از کشور خارج شده است، اين نيات پليد و شوم خود را در لابلای نوشته هاي مختلف خود بروز داده است كه خوشبختانه توسط يك شخصيت با وجدان ديگر پشتون از خانواده نامدار غازي مير زمان خان كنري، چهره اصلي اش افشا شد و ما به ماهيت اصلي اين داكتر جعلكار پي برديم. داكتر كاكركسي بايد بداند كه نادرشاه و برادرانش در مدت ۴۳ سلطنت خود، مطابق پاليسي انگليس تلاش كردند تا نام و نشان شاه امان الله غازي را از صفحات تاريخ محو و نابود كنند، ولي با وجود سوختاندن تمام كتب درسي عهد اماني كه در آنها نام و عكس آن غازي مرد وجود داشت، يكجا با قصر زرنگار كه در آن اعلاميه برسميت شناختن استقلال افغانستان قرانت شده بود در آتش سوختند، اما نتوانستند كه نام آن شاه ميهن پرست را از ذهن و قلب مردم افغانستان پاك كنند. پس تو با مغز بيمارت توان محو كردن نام و نشان شاه امان الله را نداري ، زيرا نام امان الله با نام استقلال کشور عجين شده است و تا استقلال پا برجا باشد، نام او نيز پاير جا خواهد بود. و هيچكسي نميتواند ذره يي از محبوبيت آن شخصيت ملي را از قلب و ذهن مردم حق شناس افغان كم كند.

^{۱۱} - فضل غني مجددي، ص ۳۳۰

^{۱۲} - تيمورشاه يوسفزي، ملي تاريخ، سايت بينوا

^{۱۳} - اوليويه روي، افغانستان اسلام و نوگراني سياسي ص ۱۰۰

^{۱۴} - ريه تالي استوارت، آتش در افغانستان ، ص ۳۲

میر غلام محمد غبار با نوشتن کتاب «افغانستان در مسیر تاریخ»، علامه حبیبی با نوشتن کتاب «جنبش مشروطیت در افغانستان»، فیض محمدکاتب با نوشتن کتاب «تذکره انقلاب»، داکتر زمانی با نوشتن کتاب «بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس بر ضد حکومت امانی» و آقای پیکار پامیر با نوشتن کتاب «ظهور و سقوط اعلیحضرت امان الله خان»، داکتر حشمت با نگاشتن کتاب «از جنبش مشروطه تا دولت مشروطه»، و کاندید اکادمیسین اعظم سیستمی با نوشتن کتابهای: ۱- «علامه محمود طرزی، شاه امان الله و روحانیت متنفذ»، ۲- «دفاع از شاه امان الله و استقلال، وجیهه ملی ماست»، ۳- «دفاع از ارزشهای ملی، وظیفه عناصر ملی است»، ۴- «حبیب الله کی بود، عیاری از خراسان یا دزدی از کلکان؟» و داکتر سید عبدالله کاظم با نگاشتن مقالات محققانه منجمله:

- ۱- «استرداد استقلال کامل افغانستان افسانه نیست!»
- ۲ «نگاهی به علل و انگیزه های سقوط دوره امانی»
- ۳- «به مناسبت تجلیل از یکصدوبیست چهارمین سالگرد تولد اعلیحضرت امان الله شاه غازی»
- ۴- «قصر دارالامان - یادگار بزرگ عصر تجددگرایی در کشور»
- ۵- «شاه امان الله غازی و تشکیل اولین حزب سیاسی رسمی در افغانستان - به مناسبت نود و ششمین سالگرد استرداد استقلال کشور»

۶- «تجلیل از سالگرد استقلال کشور یک وجیهه ملی - بمناسبت ۹۴ مین سالگرد استقلال»

۷- «یک بیانیه مهم تاریخی: سخنرانی پرمحتوای شاه امان الله در کراچی»

۸- «منار علم و جهل» نماد مبارزه علیه بنیادگرایی»

۹- کتاب «زنان افغان در زیر فشار عنعنه و تجدد» و دیگر مقالات ارزشمند خویش نام و نشان و کارنامه های آن شاه ترفیخواه را دوباره احیاء کرده و به نسل های امروز و آینده و بالنده کشور سپرده اند، که هیچکسی قدرت نابودی آنها را ندارد.

برای حسن ختام مقاله، این عبارت موجز اما پر واقعیت داکتر زمانی را نقل میکنم که در بخش ششم مقاله خویش نوشته است: «یاوه سرانی ها، ناسزا گویی ها، تحریف فاکت های تاریخی، حملات شخصی و هتک حرمت ناقدین و خانواده هایشان، نشان داد که آقای کاکر از موضوعات مطرح شده در رابطه با جعلکاری هایش گریز نموده و یکبار دیگر با تلاش مذبحخانه اش و جعلکاری های بیشتر کوشید حقایق تاریخی کشور عزیزمان را تحریف کند. مگر میتوان از یک تاریخ نویس اجرتی، مکار، جعلکار، فریبکار، سیه کار، و شیادی که حتی اهانت، بیحرمتی و تحقیر خون هزاران شهید راه آزادی و استقلال کشور را عار نمیداند، و از حقیقت روشن تهاجم استعمار انگلیس به منطقه و شبه قاره هند و افغانستان منکر است، میتوان انتظار دیگری داشت؟»

در آخر باید گفت: دکترای تاریخ ننگت باد پوهاند کاکر! تو مایه ننگ افغانیت و پشتونولی استی، ترا ملت آزادی دوست افغانستان هرگز نخواهد بخشید. تو با این طرز دید نوکرمنشانه و استعمارطلبانه، این ننگ را به نام یک تاریخدان پشتون با زیر پا نمودن وجدانت خریدی و خود را بد نام تاریخ ساختی! روی تو جعلکار تاریخ سیاه باد که تیغ تهمت و افتراء بروی غازیمرد نامدار شاه امان الله کشیدی، و شخصیتی را که تاج پرافتخار تاریخ استقلال خواهی افغانهاست، کسی که باشهامت و غرور افغانی برای حصول استقلال کشور شمشیر از نیام کشیده بود، و در کمترین زمان شاهد استقلال را به ملت آزادی دوست خود ارمغان داد، و ملت حق شناس ما از آن تاریخ تا امروز که ۹۷ سال از آن میگذرد، هرساله از استرداد استقلال و محصل آن قدرشناسی میکنند، مگر تو بعد از بازگشت از انگلستان در خلوت خود، خون گریه میکردی که چرا مردم تا این حد، از آن شاه و استقلال کشور قدر دانی میکنند و هر دو را گرامی میدارند؟!!

پایان ۲۴ / ۶ / ۲۰۱۶